

کیهان

در محضر امام خمینی (ره)

زندگی فقیرانه

در پاریس

حاج احمدقآ می‌گفتند: امام در نجف تقریباً هیچ وقت به استراحت به معنای هواخوری و استفاده از ییلاق و رفتن به باغ و امثال آن نپرداخته‌اند و با وجود آنکه در لطافت روح و طبع و ذوق امام بحتی نیست، ایشان نهایت دقت را داشته‌اند که نظیر همهٔ مردم ایران که زیر فشار هستند زندگی کنند.

در پاریس نیز امام به محض آنکه در نوفل لوشاتو مستقر شدند، همین رویه را از همان ابتدا در پیش گرفتند و با وجود آنکه معلوم بود که حال و حوصلهٔ استفاده از لطافت هوا را دارند، تکلیف را مقدم بر این امر قرار دادند و به محض آنکه لازم دیدند که کنج اتاق بنشینند چنین کردند. روزهای اول که هنوز خانه‌ای برای محل اقامت و اقامهٔ نماز پیدا نشده بود از لحاظ زندگی به امام سخت می‌گذشت، دوسه اتاق توی هم بود که بیش از یک در ورودی نداشت و حضرت امام در اتاق عقب می‌نشیندند و البته همواره عده‌ای در اتاق جلو بودند و هنگامی که ایشان می‌خواستند وضو بگیرند، باید از این اتاق عبور می‌کردند، ولی ایشان همواره با نهایت آرامش و با روحیهٔ طلبگی با این وضع برخورد می‌کردند. امام تأکید داشتند کوچک‌ترین خرجی هم که می‌شود محاسبه شود و من نیز مطابق امر ایشان سیر تا پیاز را حساب می‌کردم و آقا نیز از این باب خوشحال بودند. وقتی قرار شد به محل جدید در نوفل لوشاتو برویم، در خدمت‌داشتن بودم. حاج احمدقآ گفت امام می‌فرمایند در کار هزینه‌ها دقت کنید که چیزی از قلم نیفتد. من خدمتشان گفتم: حضر تعالی خاطر تان از این جهت اسوده باشد. ما حتی سعی می‌کنیم پول بنزین از فرودگاه به شهر را به حساب‌تان منظور کنیم و تا حد ممکن طوری عمل خواهد شد که آن‌شاه‌الله در این زمینه مسئله‌ای نباشد.

اسام این طرز کار را تأیید فرمودند. در نوفل لوشاتو امام زندگی ساده و بی‌الایش خود را شروع کردند. امام در این خصوص نیز همان تأکیدات همیشگی‌شان را داشتند و تذکر می‌دادند که باید مواظب باشید تا آنجا که میسر است حتی یک دینار اضافه خرج نشود. می‌فرمودند من فقیر هستم، مواظب باشید اسراف نشود، بیهوده خرج نشود و خلاصه همان زندگی ساده و محدود خوشان را داشتند.

*** دکتر حسن حبیبی – اطلاعات – ۶۶ ش ۱۶۶۴۶ – ۶۰/۱۱/۱۵**

ویژه‌نامه دهه فجر ص ۳

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

خواندن نماز در وسائل نقلیه در حال حرکت

س) حکم خواندن نماز در وسائل نقلیه در حال حرکت چگونه است؟
ج) نمازهای مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن یا هنگام سوار بودن بر وسیلهٔ نقلیه خواند و در این صورت لازم نیست که رو به قبله بودن رعایت شود.

رساله نماز و روزه (مسئله ۴۲)

مواردی که پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار لازم نیست

س) در چه مواردی لازم نیست لباس یا بدن نمازگزار پاک باشد؟

ج) در موارد زیر پاک بودن لباس یا بدن لزومی ندارد:

اول: خون زخم، جراحت و دمل

اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم، جراحت یا دمل باشد، چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخصی او سخت و مستلزم حرج و مشقت است و نافی زخم، جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نوازش بخواند، همچنین چرکی که با خون بیرون می‌آید یا دلاوی که روی زخم می‌گذاردن و نجس می‌شود، همین حکم را دارد.

دوم: کمتر از یک بند انگشت اشاره

اگر بدن یا لباس نمازگزار به خون آلوده باشد، درصورتی که مقدار آن کمتر از یک بند انگشت اشاره باشد، نماز با آن‌اشکال ندارد، ولی اگر به اندازهٔ بند انگشت اشاره یا بیشتر از آن باشد نماز با آن اشکال دارد.

سوم: متنجس بودن لباس‌های کوچک

اگر لباس‌های کوچک نمازگزار، مانند جوراب، دستکش و عرقچین که با آنها نمی‌توان عورت را پوشاند و نیز انگشتر، دستبند و مانند آن، با نجاستی تماس پیدا کند و نجس شود، نماز با آن صحیح است.
چهارم: اضطراب بر پوشیدن لباس نجس
کسی که به‌خاطر سرما یا نداشتن آب و مانند آن ناچار شود که با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

برهنه شدن در عزاداری

س) آیا برهنه شدن هنگام سسینه زنی بدون حضور نامحرم‌اشکال دارد؟

ج) شایسته است عزاداری به شیوه مرسوم و سنتی که با لباس انجام می‌شده است برگزار شود.

استفاده از اموال بیت‌المال

جهت مراسم عزاداری

س) آیا می‌توان از اموال بیت‌المال برای مراسم عزاداری استفاده کرد؟

ج) بطور کلی این گونه امار تابع قوانین و مقررات می‌باشد و تخلف از آن جایز نیست و اگر بر طبق قوانین و مقررات باشد، مانع ندارد.



حکایت اهل راز

یکی از مأموران شهربانی زمان شاه می‌گفت: شبی مأمور خیابان قم بودم و برای انجام غسل نیاز به حقام داشتم، البته پولی هم نداشتم، حدود ساعت ۲ بود که اتوبوسی از اصفهان رسید و درب صحن توقف کرد تا مسافر پیاده کند. من رفتم و گفتم: چرا اینجا توقف کردی؟ گواهینامه‌ات را بده. راننده پنج تومان فست من نهاد، من هم او را جریمه نکردم و گفتم: پس رودت برو! و با خود گفتم: پول حقام هم جور شد. منتظر صبح بودم که بروم غسل کنم و نماز بخوانم، هنوز درب صحن باز نشده بود که دیدم آیت‌الله عمرشی نجفی مثل همیشه به طرف حرم می‌رود، اما آن شب، راه را کج کرد و از سوی خیابان نزد من آمد، وقتی رسید سلام کرد و فرمود: بیا جلوا! رفتم تا به ایشان رسیدم، پنج تومان به من داد و فرمود: با این پول برو غسل کن، با آن پول نمی‌شود غسل کرد. بسیار متعجب شدم و بدون معطلی گفتم: چشما پس از آن به این فکر افتادم که برای اینکه دیگر در معرض این معصیت عظیم(رشوه‌گیری) قرار نگیرم، از شهربانی استغفا دهم و کار آزاد برگزینم و چنین شد و اینک بحمدالله وضع من خوب است و با مال حلال مکه هم رفتم.

*** با اقتباس و ویراست از کتاب کرامات مرعشیه**

بدون شک، انسان پیچیده‌ترین موجود عالم هستنی است؛ عالمی که پر از شگفتی‌ها و ناشناخته‌هاست؛ به روشنی معلوم نیست که انسان از چه زمانی، به صورت عمیق، اندیشیدن درباره خود را آغاز کرده است؛ اما به یقین می‌توان گفت پیامبران الهی، نخستین کسانی بودند که به‌مدنور وحی، انسان را آن گونه که هست، شناختند و به او کمک کردند تا خود را آن گونه که هست بشناسد و بتواند آن گونه که باید، بسازد؛ همواره دو جریان کلی فکری در میان انسان‌ها وجود داشته است که یکی منکر هرگونه بعد فرامادی و ملکوتی (روح) بعدی غیرمادی و زوال‌ناپذیر در وجود انسان است؛ برکدام از این دو جریان، آن خاستگاه‌ها، مبانی و ارزش‌های متفاوتی گرد آمده‌اند، اما همه آنها در یک چیز شریک و همراهند: در اینکه هسته‌ای، هستی را در عالم خالصه می‌بینند (مادگرایان) و هسته دیگری، به عااد ماده، به عنوان بخش ناچیز و قابل محسوس هستی، می‌نگرند و هستی را بسیار فراخ‌تر و گسترده‌تر از ماده می‌انگارند.

مسئله روح، چیستی، چرایی و کارکردهای آن همواره جزء مسائل مهم فکری و فلسفی بوده است؛ گروهی آن را باور داشته و مبانی انسان‌شناسی خود قرار داده‌اند و گروه دیگری آن را انکار کرده‌اند؛ هر دو گروه برای اثبات مدعای خویش دلایل مختلفی ارائه کرده و کوشیده‌اند تا دلایل گروه دیگر را نقد و ابطال کنند؛ آنچه در ادامه می‌آید، تقریری یکی از دلایل منکران روح است که به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت و همچنین پیرامون چیستی روح و برخی براهین اثبات وجود آن سخن خواهیم گفت. ***

چکیده‌شبهه

بسیاری از انسان‌ها به علل گوناگون، قائل به وجود روح شده و آن را اصل و ریشه حیات در جانداران دانسته‌اند؛ مهم‌ترین علت اعتقاد به روح، چهل و ناگاهی انسان از بدن و کارکردهای بدنی خود بوده است؛ هرچه به دانش انسان نسبت به سیستم پیچیده بدن و اندام‌های او افزوده شد، انسان فهمید اموری را که بیشتر به روح نسبت می‌داد، در واقع از منشأ مادی و بدنی سرچشمه می‌گیرد و این مغز و نظام عصبی است که مدیریت بدن را به عهده‌داره؛ از این رو بررسی ماهیت حیات در جانداران، پوستگی خود از روح و نفس را از دست داد و بشر به دنبال خاستگاهی مادی و بدنی برای حیات به جست‌وجو پرداخت؛ امروزه می‌توان گفت منشأ حیات در جانداران، همان تنفس و فرایند دم و بازدم است؛ این مسئله بسادگی قابل اثبات است که وقتی فرایند دم و بازدم دچار اختلال می‌شود، جانداران حیات خود را از دست می‌دهند؛ ولی اگر اعضای دیگر جاندار، مثل دست و پا قطع شود، هرچند حیوان یا انسان، ناقص می‌شود اما به حیات آن لطمه‌ای وارد نمی‌شود؛ بنابر این جوهر حیات، همان تنفس است و تنفس، یک فرایند طبیعی است؛ حال اگر کسی می‌خواهد نام آن را روح بگذارد، مانعی نیست!

مقدمه

یکی از مسائلی که ذهن انسان را به خود مشغول کرده و کاوش‌های فراوانی درباره آن صورت گرفته است، مسئله روح، چیستی، کارکرد و نسبت آن با بدن مادی انسان است؛ مسئله روح در طول تاریخ حیات انسان، در کنار مسائل مثل خدا، زندگی پس از مرگ، منشأ بسیاری از کشمکش‌ها و اختلاف نظرهای علمی و فلسفی بوده است؛ شاید بتوان گفت که در میان مسائل بنیادین بشر، مسئله روح از اهمیت بیشتری بر خوردار است؛ زیرا اثبات بسیاری از مسائل، مانند یکپارچگی شخصیت انسان، تأثیر اعمال در شخصیت انسان، بقاء نفس پس از مرگ بدن، وجود رستاخیز، متوقف بر اثبات وجود روح است؛ ادیان الهی همواره بر وجود روح و اصالت آن تأکید کرده و راز زندگی ابدی و رستاخیز نیک و بد را به سبب حیات روحانی و معقول آدمی دانسته‌اند؛ در مقابل، تعدادی از فلاسفه، خاستگاه‌های گوناگون و با انگیزه‌ها و اهداف مختلف از پذیرش این باور سر ساز زده و بر انکار روح و رد آن انکار زندگی پس از مرگ و معاد پای فشار داده‌اند؛ بر این اساس، شمار معتقدان به وجود روح بیش از منکران آن است، اما همچنان مسئله‌ای زنده و پربل‌و‌وال باقی مانده است؛ هر دو گروه بر مدعی‌های خویش استدلال کرده و برهان‌هایی را ارائه کرده‌اند؛ با بررسی بحث‌ها و مجادلاتی که به این میان خور داده است، می‌توان دو نکته اساسی را به عنوان نقطه‌ضعف استدلال‌های منکران روح برشمرد:

یک: اینکه به جای استدلال، بیشتر استبعاد کرده‌اند و دوم: خواسته‌اند از استدناد از روش‌های تجربی و حسی به اثبات روح بپردازند و چون ناکام نمانده‌اند، آن را انکار کرده‌اند؛ روح، هرچه هست، مجرد از ماده و خواص ماده است، هرچند ممکن است حدوث آن مادی باشد، اما بقاء آن مستلزم برهنه و پیراسته بودن از ماده و خصوصیات مادی است.

چیستی، چرایی و کارکردهای روح

واژه روح در لغت و اصطلاح واژه روح از ریشه واژگانی ریح، به معنای نسیم هوا مشتق شده است؛^(۱) روح را از آن جهت روح گفته‌اند که قدا تصور می‌کردند مانند ریح (هوا) در بدن انسان در حال حرکت است؛ روح در اصطلاح فلسفه، کلام، عرفان و ادب دینی، عبارت است از بعد فرامادی وجود انسان، که ذات حیات و مرکز شخصیت آدمی است و پس از مرگ و جدایی از بدن، به حیات خویش ادامه می‌دهد.

روح از منظر فیلسوفان و متکلمان

در باب روح تعاریف مختلفی از سوی فیلسوفان و تعاریف‌شاره می‌شود:
– روح چیزی است که مایه زندگی جان‌هاست و اسم جان انسان است؛ زیرا جان (نفس)، بخشی از روح است و مبدأ زندگی عوضی (زندگی انداموار) و انفعالی است؛ روح، حیاتی است که بعد فرامادی وجود انسان، که به علم و اختیار می‌کند؛^(۲)
– نفس انسانی، جوهری است مجرد، که بعد از قطع تعلق از بدن، در عالم مجزات خواهد بود؛ در وقت حشر جسمانی، به امر اله تعالی، به بدن تعلق مجدد خواهد یافت؛^(۳)
– روح امر وجودی است که فی نفسه یک نوع اتحاد با بدن دارد و آن این است که متعلق به بدن است و در عین حال، یک نوع استقلال هم از بدن دارد؛ به طوری که هر وقت تعلقش از بدن قطع شد از او جدا می‌شود؛^(۴) تعریفه، در باب روح، مختلف و قدری متفاوت است اما نقطه مشترک همه تعاریف این است که روح، امری ملواری و غیرمادی است؛ یعنی مخلوقی مجرد است که در عالم ماده اثر می‌گذارد اما از سنخ ماده نیست؛ چون ویژگی‌ها، خصوصیات و آثار ماده را ندارد و با آن تطبیق نمی‌کند؛ همچنین آثار و خصوصیاتش، در روح است، نه ماده نیست؛ این تعاریف در واقع، تعریف بهر صورت است و

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir



با مرور براهین و ادله‌ای که از سوی ادیان الهی و متفکران و دانشمندان از خاستگاه‌های گوناگون برای اثبات روح اقامه شده‌است، حتی اگر کسانی نتوانند وجود آن را با قطع و یقین بپذیرند، هرگز به آسانی نمی‌توانند آن را انکار کنند، مسئله روح، چیستی و نسبت آن با بدن و رفتار انسان، آنچنان پیچیده و شگفت‌انگیز است که منکران برای اثبات مدعای خویش باید راهی به غایت صعب و دشوار را بییابند؛ همچنانکه باورمندان به آن تاکنون راهی سخت و دشوار را طی کرده‌اند؛ استدلال با استبعاد متفاوت است؛ با استبعاد می‌توان در وجود چیزی تشکیک کرد اما نمی‌توان چیزی را انکار نمود!

تتها مرز روح را با دیگر موجودات مشخص می‌کند، وگرنه شناخت کنه حقیقت آن برای ما ممکن نیست.
براهین اثبات روح
براهین گوناگونی بر وجود روح از سوی فیلسوفان، متکلمان و دانشمندان قدیم و جدید ارائه شده است؛ آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت(علیهم‌السلام)، به‌صورت‌های تصریحی و تلویحی بر این امر استدلال کرده‌اند؛ در اینجا به راه‌ای از این براهین و استدلال‌هاشاره می‌کنیم:

برهان طبیعی

در طول زندگی و در تسعیر تحولات هستنی انسان، آثاری ظاهر می‌شود که قادر به تفسیر آنها نیستیم، مگر اینکه به وجود نفس و روح باور داشته باشیم؛ یکی از این آثار، حرکت است و دیگری ادراک؛ مراد از حرکت، حرکت ارادی است؛ حرکت ارادی نیز گاهی به مقتضای طبیعت حاصل می‌شود، چون سقوط سنگی از بالا به پایین و گاهی نیز خلاف مقتضای طبیعت است، مثل آسانی که بر روی زمین راه می‌رود، در حالی که سنگینی جسمش مانع از آن به سکون می‌خواند؛ حرکتی که برخلاف طبیعت است، باید محرک خاصی، علاوه‌بر عناصر جسم متحرک داشته باشد و این نفس است؛ ادراک، چیزی است که برخی از موجودات از آن برخوردارند و برخی نه؛ بدیهی است که



اَو تَرَوْا دِرْبَارَه رُوحِ مِی‌بُزَسَد

بگو روح از فرمان پروردگار من است

و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است

جوهره حیات انسان روح یا دم و بازدم؟

باید موجودات ادراک کننده، قوای در باطن خود داشته باشند که موجودات غیروادراک کننده، آن را ندارند؛ قوه ادراک کننده، همان نفس است؛^(۱) چون اگر ادراک با جسم باشد، باید تمام اجسام دارای قوه ادراک باشند، در حالی که اینگونه نیست.

برهان هوای طلق (آزاد)^(۲)

فرض کنید موجودی هستند که بتدریج آفریده نشده‌اند تا از غیر خود آگاهی داشته باشند؛ بلکه دفعتاً آفریده شده‌اند و در یک هوای آزاد نشمار هستند؛ حالتی که بدن احساس هیچگونه گرمی و سردی نمی‌کند و چشم‌ها بسته و اعضا و جوارح با همدیگر تماس ندارند تا در اثر برخورد و لمس، آگاهی حاصل شود (شبیه حالتی که فرد در آزمایش بی‌حسی، در روان‌شناسی، تجربه می‌کند)؛ اگر انسان خود را در چنین حالتی فرض کند، آنچه می‌پاید، ذات اوست که از همه‌چیز بی‌خبر است؛ از اعضا، هوا، زمین و از هرچه غیر اوست، بی‌خبر است، ولی از وجود خودش بی‌خبر نیست و خودش را در یک می‌کند؛ این آگاهی از خود، دلالت می‌کند بر اینکه نفس، غیر از بدن است.^(۳)

من و ثبات شخصیت انسانی

جای هیچ شکی نیست که ما در خود معنایی و حقیقتی داریم و مشاهده می‌کنیم که آن با معنا و حقیقت به هن» تغییر می‌کنیم؛ با جای هیچ شک و

می‌توان دو نکته اساسی را به عنوان نقطه‌ضعف استدلال‌های منکران روح برشمرد؛ یک: اینکه به جای استدلال، بیشتر استبعاد کرده‌اند و دوم: خواسته‌اند با استمداد از روش‌های تجربی و حسی به اثبات روح بپردازند و چون ناکام مانده‌اند آن را انکار کرده‌اند؛ روح، هرچه هست، مجرد از ماده و خواص ماده است؛ هرچند ممکن است حدوث آن مادی باشد، اما بقاء آن مستلزم پیراسته بودن از ماده و خصوصیات مادی است.

تردید نیست که تمامی انسان‌ها در این درک، مادی هستند و حتی یک لحظه از لحظات زندگی، سواد که شعورشان کار می‌کند، از آن غافل نیستند؛ همواره متوجه‌اند که «من» منم و هرگز نشده که خود را از یاد ببرم؛ حال این «من» در کجای بدن ما نشسته و خود را از همه پنهان کرده است؟! قطعاً در هیچیک از اعضای بدن ما نیست؛ آن که یک عمر می‌گوید: من! در سر ما نیست، در سینه ما و در دست ما و خلاصه در هیچیک از اعضای محسوس ما، نیست؛ در حواس ظاهری، ماییم که وجود این «من» را از راه استدلال اثبات کرده‌ایم؛ چون حس لامسه و شامه و غیره پنهان نشده و در اعضای باطنی ما هم، به وجود آنها را از راه تجربه و حس برای درک داریم، نیست؛ به دلیل اینکه بارها شده و می‌شود که من از اینکه ادراک بدنی هستم و یا دارای حواس ظاهری یا باطنی هستم، به کلی غافل می‌شوم ولی حتی برای لحظه‌ای هم نشده که از هستی خود، غافل باشم و ناگما که «من» در نزد من حاضر است؛ پس معلوم می‌شود این «من» برای بدن و اجزای بدن است؛ همچنین اگر «من» همان بدن و یا عضوی از اعضای آن و یا خاصیتی از خواص موجود در آن باشد، با حفظ این معنا که بدن و اعضا و آثارش همه مادی است، و یکی از احکام ماده این است که بتدریج تغییر می‌پذرد و حکم دیگرش این است که قابل شسته و تجزیه است؛ باید «من» نیز، درگروند ندی قابل شسته و تجزیه است؛ پس معلوم می‌شود، که «من» قابل انقسام باشد؛ در حالی که نه «من» قابل قسمت است و نه قابل درگرونی؛ به دلیل اینکه هر کس به این مشاهده، که انی و لطمه‌ای از آن غافل نیست، مراجعه کند و سپس همین مشاهده را که سال‌ها قبل، یعنی از آن روزی که دست سچ و راست خود را شناخته و خود

با مرور براهین و ادله‌ای که از سوی ادیان الهی و متفکران و دانشمندان از خاستگاه‌های گوناگون برای اثبات روح اقامه شده‌است، حتی اگر کسانی نتوانند وجود آن را با قطع و یقین بپذیرند، هرگز به آسانی نمی‌توانند آن را انکار کنند، مسئله روح، چیستی و نسبت آن با بدن و رفتار انسان، آنچنان پیچیده و شگفت‌انگیز است که منکران برای اثبات مدعای خویش باید راهی به غایت صعب و دشوار را بییابند؛ همچنانکه باورمندان به آن تاکنون راهی سخت و دشوار را طی کرده‌اند؛ استدلال با استبعاد متفاوت است؛ با استبعاد می‌توان در وجود چیزی تشکیک کرد اما نمی‌توان چیزی را انکار نمود!

را از دیگران تمیز می‌یاد، باید آورد، می‌بیند «من» امروز، با «من» آن روز، یک «من» است و کمترین درگرونی و تا عددی به خود نگرفته است، ولی بدن و اجزای بدن و خواصی که در بدنش موجود بوده، از هر جهت درگروند شده است؛ هم از جهت ماده و هم از جهت صورت و شکل و هم از جهت سائر احوال و آثارش، جور دیگری شده است؛ پس معلوم می‌شود «من» غیر از بدن است و آن همان روح است و این «هن» نه همه آن بدن مادی و نه سه جزئی از اجزای آن و نه خاصیتی از خواص آن؛ نه خواصی که برای ما محسوس است و نه خواصی که با استدلال به وجودش پی بردایم و نه خواصی که برای ما هنوز درک نشده است.^(۴)

روح در کلام ملاصدرا

وقتی به اطراف خود می‌نگریم اجسامی را می‌بینیم که از آنها اثبات مختلفی مادر می‌شود؛ این آثار بر روش و شیوه واحد نیست؛ آثاری مانند حرکت، تغذیه، رشد و نمو و تولید مثل،اما مبداء و منشاء، این آثار چیست؟ منشأ آنها یا ماده است، یا صورت جسمیه یا امر دیگری غیر از ماده و صورت؛ اما ماده نمی‌تواند منشأ اثر باشد؛ زیرا ماده، قابلیت محض است و در تمام اجسام، مشترک است و اگر می‌خواست منشأ اثر باشد، باید اثر، واحد باشد

واژه روح در قسرآن کریم به معانی مختلفی آمده است: فرشته‌ی مقرب خداوند که حامل وحی^(۱) و مؤید پیامبران^(۲) و مؤمنان^(۳) است، جبرئیل روح الامین،^(۴) قرآن^(۵)، روح انسانی^(۶)...و جشارشکرام همه این موجودات همان مجرد بودن از ماده و جسمانیت است، همچنین در قرآن از نفس سخن رفته است که گاهی به معنای شخص^(۷) انسان‌هاست و گاهی به معنای شخصیت و روح^(۸) آنها؛ نفس، اگر چه در ادب فلسفی، با روح متفاوت است اما در ادبیات قرآن کریم، مفهوم همان معنای روح، یعنی بعد اصل ابدی و فرامادی وجود انسان است.

روح از منظر قرآن کریم

واژه روح در قسرآن کریم به معانی مختلفی آمده است: فرشته‌ی مقرب خداوند که حامل وحی^(۱) و مؤید پیامبران^(۲) و مؤمنان^(۳) است، جبرئیل روح الامین،^(۴) قرآن^(۵)، روح انسانی^(۶)...و جشارشکرام همه این موجودات همان مجرد بودن از ماده و جسمانیت است، همچنین در قرآن از نفس سخن رفته است که گاهی به معنای شخص^(۷) انسان‌هاست و گاهی به معنای شخصیت و روح^(۸) آنها؛ نفس، اگر چه در ادب فلسفی، با روح متفاوت است اما در ادبیات قرآن کریم، مفهوم همان معنای روح، یعنی بعد اصل ابدی و فرامادی وجود انسان است.

روح از منظر روایات اسلامی

در احادیث و روایات مأثور از پیامبر و امامان شیعه(ع) به مسئله روح و مباحث مرتبط با آن فراوان پرداخته شده و به عنوان نمونه به یک روایت‌اشاره کرده و خواننده را برای آگاهی افزون‌تر، به کتاب شریف بحارالانوار، جلد ۵۷ و ۵۸، ارجاع می‌دهیم:

فردی از امام صادق(ع) پرسید: آیا روح مشمول خصوصیات روح سبکی و سنگینی و وزن می‌شود؟ امام فرمود: روح مانند باد در شمت است؛ وقتی در شمت کمیده شد، شمتک از هوا بر می‌شود، اما نه وارد شدن هوا به وزن آن می‌افزاید و نه خروج هوا، از وزنش می‌کاهد؛ نسبت روح با بدن نیز این گونه است که نه نقلی دارد و نه وزنی! پرسشگر گفت: ماده و جوهر روح چیست؟ امام فرمود: باد همان هواست و به مجرد حرکت، باد نامیده می‌شود و در صورت هوسان، آن را هوا می‌نامیم؛ پیرایی نباید بسته به همان هوا است و اگر سه روز باد نوزد همه چیز زمین خراب شده و متعفن می‌شود؛ باد، در مثل، مانند بادزن است که فساد و خرابی را از هر چیزی دور ساخته و فضا را خوشبو می‌کند؛ مانند روح که به محض خروجش، بدن، عفونی شد و تغییر می‌کند.^(۹)

در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: هی من الملوک من القدره، روح از عالم ملوک و از قدرت خداوند است.^(۱۰)

آیا تنفس، همان حیات است؟

بر اساس تحقیقات فراوان در حوزه پزشکی و فیزیولوژی و تجارب شخصی همه ما، فرایند دم و بازدم برای ادامه حیات بدن بسیار حیاتی بوده و هرگونه اختلال در فیزیولوژی هم با شش‌ناخت هرچه بهتر اندام‌های بدن و کارکردهای آنها، بیش از گذشته به این عقیده کمک می‌کند؛ که کارکردهای عالی انسانی، مانند تفکر، استدلال، حافظه، عواطف و امور معنوی را نمی‌توان صرفاً به مغز و سیستم عصبی ارجاع داد و از پذیرش یک نیروی فرامادی برای توجیه این امور ناگزیریم. لئون ندی، روح‌شناس معروف فرانسوی، می‌گوید: فیزیولوژی به من می‌آموزد که تمام اعمال دستگاه‌های مختلف بدن تحت تأثیر دو جریان مهم حیاتی، یعنی جذب مواد از خارج و تبدیل آن به انرژی، در طی چند سال به کلی تجدید و تعویض می‌شود و یک تغییر و تحول مستمر و دائمی در اجزای بدن و در تمام بافت‌های بدن روی می‌دهد؛

با بافت‌های حسیاس مغز گرفته تا قسمت‌های سخت استخوانی؛ در طول عمر، این سلول‌ها به دفعات از بین رفته و دوباره شکل می‌گیرد؛ اما با وجود این تغییرات و تحولات که در بدن مادی ما روی می‌دهد، پیوسته همان شخصیتی که بودیم، هستیم و فکر و اندیشه و قوه حافظه و خاطرات گذشته ما در جسم فعلی‌مان ثابت و پایدار است؛ از این مقدمات، به دست می‌آید که در وجود ما، غیر از مواد متغیر، حقیقت دیگری است که هرگز دچار تغییر نمی‌شود و اوست که شخصیت ما و معلومات ما را حفظ کرده و هروقت اراده کند، خاطرات گذشته را به یاد می‌آورد.^(۱۱) (این همان برهان استمرار این شخصیات) پرسوز رافائیسیر ملر در پاسخ به ادعای دکتر مایو یکی از دانشمندان علوم تجربی مشهور آمریکا، که گفته بود: «علمای تشریح، دقیق وجزای بدن انسان را شناخته و به جزئیات آن رسیدگی کرده، ولی اثری از روح نیافته‌اند و این خود، دلیل است که روح وجود ندارد و اعتقاد به وجود آن فقط افسانه‌ای است که از گذشتگان به ما مارت رسیده است»؛ یونسف، به کسی به دکتر میلو گفته که روح عضوی مادی و دارای خصوصیات ماده است و علمای تشریح باید آن را در اجزای بدن جست‌وجو کنند؛ هرگاه ندیدیم روح را دلیل برای انکار آن قرار دهیم، چرا عین عقیده عده‌ای از علماء آمریکا) ۱۰۲: ۱۰۳. همان‌ص، ص ۲۲۰: ۱۴. همان‌ص، ص ۱۹۲: ۱۵. نعل:۱۰۲. بقره:۵۲. مجادله:۲۲. شاعر:۱۸۱. شاعر:۱۹۲. شوری:۱۹. ص ۲۰: سجده: ۹. ۲۱: تحریم: ۶. ۲۲: زمزم: ۴۲: شمس: ۲۲. الانشعاج: فصل الحجاج، ج ۲، ص ۳۵۰: ۲۴: تفسیر نمونه اثر علامه مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۲۵۳: ۲۵: تفسیر آثار مشرب مطهری، ج ۳، ص ۶۲۷.

چراغ راه

برترین عبادت

طلب رزق حلال با کار و تلاش

قال النبی(ص): «العبادة سبعه اجزاء، افضلها طلب الحلال».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: عبادت هفت جزء دارد، برترینش در طلب رزوی حلال بودن است.^(۱)

۱- (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۰

حکایت خوبان

ارزش رنج تحصیل روزی

روزی امام صادق(ع) جامه کارگری بر تن و بیل در دست داشت و در بوستان خویش سرگرم کار کردن و بیل زدن بود. در همین حال مردی به نام «یومعرو شیبانی» وارد شد و امام را در آن رنج و تعب و عرق‌ریزان مشاهده کرد و جلو آمد و عرض کرد: این بیل را به من بدهید تا من این کار را انجام دهم. امام حاضر نشد و فرمود: نمی‌دهم. بعد برای اینکه به طرف بفهمان بیل دست گرفتن سن روی اجبار و ناچاری نبوده فرمود: من به طور کلی دوست می‌دارم که مرد در راه تحصیل روزی رنج بکشد و آفتاب بخورد؛^(۱)

۱- (بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۲۰

پرسش و پاسخ

تأثیر کار در تهذیب اخلاق

پرسش:

چگونه کار و تلاش انسان در روحیه و تهذیب اخلاق او تأثیر می‌گذارد؟

پاسخ:

اهمیت و آثار کار و عمل

کار و عمل از نظر اسلام بسیار محترم و مورد تکریم است. زیرا احترام و قابل تکریم بودن یک چیز تابع نتیجه آن چیز خواهد بود. وقتی که به نتیجه کار و زحمت و تلاش توجه می‌کنیم می‌بینیم که نتیجه کار تنها خلاصی از فقر و گرسنگی نیست، بلکه چندین آثار ایجابی دیگر را هم به دنبال دارد. از آن جمله اینکه کار و عمل بر عزت و شخصیت انسان می‌افزاید و او را در نظر خودش محترم می‌نماید، یعنی حس احترام به ذات و اعتماد به نفس و شخصیت در او ایجاد می‌کند، و بدیهی است که هر چیزی که باعث و سبب محترم شدن شخصیت انسان در نظر خودش و در نظر دیگران باشد، او خودش محترم و شایسته‌ست و تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم و شایسته تکریم و تشایست است و به همین دلیل است که در اسلام کار مورد احترام و شایسته تکریم است و حتی تعبیر مجاهد فی‌سبیل‌الله برای او به کار رفته است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «للكاد علی عباله کالجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای (کسب‌رزوی و معاش) خانواده‌اش زحمت بکشد، محترم باشد، او خودش محترم